

«ضرورت» و «امکان» سنجش دین‌داری

علی‌رضا شجاعی‌زند^۱

(تاریخ دریافت ۹۵/۰۴/۱۵، تاریخ پذیرش ۹۵/۱۱/۰۹)

چکیده

کثرت تحقیقات انجام‌شده با موضوع «سنجش دین‌داری» و تداوم روبه‌گسترش آن نشان می‌دهد که مسئله‌ای به نام ضرورت و امکان سنجش دین‌داری چندان موضوعیت ندارد؛ درعین‌حال، مانع از تردیدافکنی در آنها و بازنگری در مقدمات بدیهی انگاشته‌شده‌اشان نبوده و نیست. بررسی تردیدها و واریسی مجدد موضوع نشان داد که سنجش دین‌داری واجد «ضرورتی جامعه‌شناختی» است؛ درعین‌حال که ممکن است به کار مروّجان دینی و کارگزاران دولتی در حکومت‌های دینی نیز بیاید. «امکان» این سنجش نیز با وجود ویژگی‌های موضوعی و محدودیت‌های روشی و ابزاری، به کلی منتفی نیست؛ هرچند که انتظار از آن را با توجه به مقدرات جامعه‌شناسی باید تعدیل کرد. واریسی مسئله از منظر دینی نیز نشان داد که با وجود برخی حساسیت‌های دینی به تجسس در احوال دیگران، این کار با رعایت برخی شروط جایز و بلکه مفید و لازم است؛ بنابراین، می‌توان برخی مؤیدات دینی نیز برای آن پیدا کرد. «بررسی ضرورت و امکان سنجش دین‌داری»، در عین پاسخگویی به تردیدهای مطرح در این باب، کمک کرد تا انتظارات از نتایج حاصل از سنجش دین‌داری واقعی و متوازنانه شود.

واژگان کلیدی: سنجش دین‌داری، امتناع، ضرورت، امکان، اطلاق‌گرایی علمی.

۱ استادیار دانشگاه تربیت مدرس Shojaez@modares.ac.ir

بیان مسئله

مطالعه دین‌داری، با وجود تحدید موضوع، گستره بس وسیعی دارد و پرداختن به آن، از تمام جنبه‌ها و ابعاد، نیازمند طراحی و تعریف یک کلان‌طرح است؛ به همین روی، این مقاله صرفاً به یکی از جنبه‌های آن پرداخته و از ورود به ابعاد دیگر پرهیز کرده است. شاید بُعد و جنبه تحت بررسی در اینجا از مباحث جاافتاده و عنوان‌دار در مطالعات دین‌داری نباشد، اما هیچ انکار و امتناعی هم درباب آن وجود ندارد؛ زیرا بسیار مهم و ضروری است و قادر است بخشی از تردیدها و اختلافات پدیدآمده در میانه‌های راه را در همین جا برطرف کند. این جنبه مغفول، که نمی‌توان عنوانی بهتر از «تأملات مقدماتی ناظر بر سنجش دین‌داری» بر آن نهاد، خود شامل وجوه پرشماری است که در این مقاله به سه جنبه از آنها خواهیم پرداخت:^۱

۱. ضرورت سنجش دین‌داری؛

۲. امکان سنجش دین‌داری؛

۳. ملاحظات دینی سنجش دین‌داری.

ضرورت سنجش دین‌داری

سنجش میزان دین‌داری در «جامعه‌شناسی دین» و «روان‌شناسی دین» از چنان اهمیت و محوریتی برخوردار است که می‌شود گفت حجم اصلی ادبیات پژوهشی تولیدشده در این دو حوزه را به خود اختصاص داده است. ساختار و مسیر و چارچوب مطالعات سنجش دین‌داری نیز، در هر دو حوزه، تقریباً جاافتاده و مشخص است و ابداعات و تغییرات رخ داده در آن، طی سال‌های اخیر، بسیار کم و محدود بوده است؛ به همین روی، جز در میدان تحقیق و مشخصات جامعه یا نمونه مطالعه، یا متغیر جانی مورد بررسی در همبستگی با دین‌داری و احیاناً الگو و شاخص‌ها و گویه‌های به‌کاررفته در سنجش تحقیق، تفاوت‌های چندانی با هم ندارند. این الگوی شایع و پذیرفته‌شده در مطالعات دین‌داری، البته، مانع از بروز گاه‌به‌گاه تردیدهای مبنایی و شالوده‌شکن در این ساختار و سازوکار نبوده است؛ چنان‌که در این‌اواخر و به‌تبع عواملی چند، که در مقام بررسی و تحلیل آن در اینجا نیستیم، تردیدهایی در «ضرورت» سنجش و رصد دین‌داری و نیز «امکان» نظری و روشی آن و «منتج» و صائب‌بودن این کار رخ داده است، تردیدهایی که از مبانی و مداخل بس مختلفی وارد شده و بر جنبه‌ها و جهات متفاوتی انگشت

۱ این مباحث مقدماتی، فهرست بازی دارند و می‌توان بدانها افزود؛ اما ترجیح داده شد، برای حفظ انسجام بحث، در اینجا به همین میزان اکتفا شود.

گذاشته و به برهان‌های گوناگونی هم توسل جسته‌اند؛ از انگشت گذاشتن بر پیچیدگی‌های موضوعی و دشواری‌های شکار و شناسایی آن گرفته، تا ابراز نگرانی از بابت تحدید و تهدید شدن آزادی وجدان، تا وجود اغراض و اهداف ترویجی دین و ملاحظات سیاسی و اجتماعی در پشت آن و غیره.

نفس تردیدافکنی در رویه‌ها و رویکردهای رایج اقدامی پسندیده است؛ تاحدی که به شکل صوری و نمایشی آن هم غالباً مفید می‌افتد و به تأمل در پیش‌فرض‌ها و بازنگری در روش‌ها و قالب‌های رایج منجر می‌شود. بنا بر همین اصل، باید آن را جدی گرفت و حتی بدان دامن زد تا از ثمره‌های احتمالی‌اش در تعمیق نگاه و ارتقای سطح بحث‌ها در این حوزه بهره‌مند شد. در ذیل بحث «ضرورت سنجش دین‌داری»، دو رأی و نظر متقابل را می‌توان شناسایی کرد: یکی دیدگاه کسانی که آن را فاقد هرگونه الزام و اقتضای جامعه‌شناختی می‌دانند و این قبیل مبادرات را، بیش‌از هر چیز، برخاسته از مطالبات حکومت‌های دینی به منظور مداخله در وضع دینی مردم ارزیابی می‌کنند، و در مقابل، دیدگاه کسانی که آن را صرف‌نظر از اهداف سیاسی و ایدئولوژیک نهفته در پس آن، واجد ضرورت و دستاوردهای جامعه‌شناختی می‌شمارند و در اثبات این نظر به رواج این قبیل مطالعات در جوامعی استناد می‌جویند که دارای حکومت‌های سکولار و غیردینی بوده‌اند.^۱

اهتمام به سنجش دین‌داری در حالی به حکومت‌های دینی و از جمله جمهوری اسلامی ایران منتسب و شاید منحصر شده‌است که پرداختن به این موضوع در محافل دانشگاهی و مراکز پژوهشی کشورهای غربی از رواج شایانی برخوردار است و به شکل‌گیری ادبیاتی بس گسترده با سابقه‌ای بیش از هشتاد سال منجر شده و اکنون به گفتمان پژوهشی غالب در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی دین تبدیل شده‌است. ضرورت پرداختن به این موضوع، در واقع، از اهمیت دین‌داری در حیات فردی و اجتماعی پیروان برمی‌خیزد و از حضور پررنگی که دین و دین‌داری در بروز و حل مسائل اجتماعی دارد. پس، در پاسخ به این پرسش و تردید، باید گفت سنجش دین‌داری ضرورتش را، بیش‌از هر جا، از خود جامعه‌شناسی و از بطن مسائل اجتماعی می‌گیرد و البته، دستاوردهایی هم دارد که به جز جامعه‌شناسان و تحلیل‌گران اجتماعی، به کار متولیان و مروجان دینی هم می‌آید. سرگذشت شکل‌گیری «جامعه‌شناسی دینی»^۲ در محافل کلیسایی و

^۱ برای تفصیل و آشنایی با صاحبان این دو رأی، به گزارش و متن پیاده‌شده جلسه‌های اول و دوم سلسله نشست‌های نقد و بررسی سنجش دین‌داری مراجعه کنید. همچنین ر.ک: محدثی، ۱۳۹۲.

2 Religious sociology

«ضرورت» و «امکان» سنجش دین‌داری

جداشدن تدریجی «جامعه‌شناسی دین»^۱ از آن، مؤید وجود همین کارکردها و اغراض دوگانه در مطالعات دین‌داری و سنجش میزان و تغییرات آن در طول زمان و تحت تأثیر عوامل مختلف بوده است.^۲

باید توجه کرد که وجود اهداف و انگیزه‌های فراعلمی در پشت مطالعات سنجش دین‌داری به متولیان و مروّجان دینی اختصاص ندارد و دامان جامعه‌شناسان و دیگر دین‌پژوهان را هم می‌گیرد؛ به‌همین‌روی، ماکس وبر خود را موظف دید تا درمقابل حساسیت‌های نابه‌جای اثبات‌گرایانه در این‌باره بایستد و بگوید که هیچ‌گیزی از آن نیست و درعین‌حال، جای‌نگرانی هم ندارد؛ زیرا با جداسازی «ربط ارزشی»^۳ از «داوری ارزشی»^۴ می‌توان به مطالعه غیرارزشی ارزش‌ها پرداخت و درعین‌حال از تأثیرات احتمالی انگیزه بر نتیجه کار علمی پیش‌گیری کرد. رویه‌های رایج «سفارش‌پذیری تحقیق»^۵ از جانب محققان رشته‌های گوناگون علمی نیز گواه آن است که انگیزه و منافع نهفته در پس موضوعات تحقیق، تأثیری بر اعتبار علمی آن تحقیق ندارد.

مخالفت با سنجش دین‌داری، در قالب زیرسؤال‌بردن ضرورت آن، به محققان سکولار و دلایل مزبور منحصر نیست و می‌توان زمینه و سوابقی هم برای آن در بین دین‌داران پیدا کرد؛ با این تفاوت که دلایل مخالفت ایشان، به «موضوع» قراردادن امور مقدس و نگاه ناهم‌دلانه و از موضع‌بالایی برمی‌گردد که غالب محققان دین‌پژوه دارند و همین‌طور به آشکارشدن گاه نامطلوب اوضاع دین‌داری و تغییرات کاهنده آن در جوامع جدید. هراس اخیر از فرضی اثبات‌نشده تغذیه می‌کند که گویا وضع دینی مردم در گذشته، بسیار مطلوب و بهتر از وضع آن در عصر جدید بوده‌است و هرگونه مطالعه‌ای در این‌باب به برملاشدن این راز مگو خواهد انجامید.

این مخالفت‌ها، به اعتقاد ما، اغلب، دچار نقص در استدلال‌اند و به‌جای تردید در اصل این‌کار و اهداف آشکار و اعلام‌شده آن، به انگیزه‌های پنهان و پیامدهای ناخواسته و احتمالی آن وارد شده‌اند؛ اتفاقی که در هر مبادره و تحقیق دیگری هم محتمل و متصور است. به‌علاوه، بر پیش‌فرض‌های اثبات‌نشده و احتیاط‌های غیرلازم استوار شده‌اند. توجه شود آنچه موضوع

1 Sociology of religion

۲ برای تفصیل در این‌باره، رک: دابلیو، ۲۰۰۰.

3 Value relevance

4 Value Judgment

۵ توجه شود که میان «تحقیق سفارشی» و «سفارش تحقیق» تفاوت بسیاری وجود دارد و آنچه مغل‌بی‌طرفی علمی است و مانع دستیابی شناختی صائب از واقعیت، همان اولی است. درواقع، صلاحیت و قابلیت‌های علمی دانشمندان و اهل تحقیق است که موجب می‌شود تا طرف مراجعه و درخواست کارگزاران هر حوزه برای سفارش تحقیق و اخذ مشورت قرار گیرند.

مطالعات دین‌داری است، نه جوهر متعالی و جنبه‌های ماورای طبیعی و حالت‌های عرفانی، بلکه تجلیات و آثار آنها در بینش، گرایش و کنش افراد در عرصه‌های مختلف اجتماعی است؛ یعنی دین، آن‌گاه که به ظهور می‌رسد، و نه آنجا که انسان‌ها را متوجه و مجذوب خویش می‌سازد. به‌علاوه، کمتر تحقیقی، دست‌کم در ایران، توانسته روند تغییرات دین‌داری را کشف و آشکار کند^۱ تا موجب نگرانی یا امنیت‌خاطر دین‌داران شود. آنچه گاه در این‌باره ادعا شده و می‌شود، تخمین و تحلیل‌هایی است که هیچ اجماع و اتفاق نظر عالمانه‌ای درباره آن وجود ندارد. پس، سنجش دین‌داری، نه واجد اغراض صرفاً ایدئولوژیک است و نه با فرض وجود، لزوماً موجب بی‌اعتباری آن می‌شود. مهم‌تر آنکه، هیچ‌یک از این دلایل، به‌فرض احراز، کفایت لازم برای امتناع از این‌کار را ندارند.

امکان سنجش دین‌داری

با نظر به واقعیت جاری در ساحت پژوهش دین و دین‌داری، می‌توان گفت بر سر «امکان» سنجش دین‌داری، همانند «ضرورت» جامعه‌شناختی و روان‌شناختی آن، نوعی اجماع و توافق نانوشته وجود دارد. این استنتاج از آنجا به‌دست می‌آید که با وجود طرح تردیدهای گاه‌وبی‌گاه در ضرورت و امکان سنجش دین‌داری و دفاعیات گاه‌پرحرارت از آن، هنوز هیچ توقف و تنازلی در این مسیر و در این قبیل مطالعات پدید نیامده است. فحوا و مسیر مدعیان در احتجاج علیه امکان سنجش دین‌داری نیز نشان می‌دهد که منظور ایشان «امتناع» یا «ناممکن بودن منطقی» سنجش دین‌داری نیست، بلکه بیان «دشواری‌های» پیش‌روی این قبیل تحقیقات و «موانع» موجود بر سر راه آن است که با نوعی بزرگ‌نمایی به طرح ایده امتناع رسیده است.^۲ باید توجه کرد که «امتناع» اساساً مفهوم و اصطلاحی منطقی است و طرح و اثبات آن درباب هر مقوله یا مسئله‌ای، مستلزم احتجاجات منطقی و تأملات معرفت‌شناختی است؛^۳ درحالی‌که

۱ برای آشنایی با مطالعاتی از این دست، که با مقایسه نتایج حاصل از سنجش‌های ناقصی از دین‌داری در قبل و پس از انقلاب، به افول دین‌داری و عرفی‌شدن ایران رسیده‌اند، ر.ک: کاظمی پور، ۱۳۸۲؛ باورهای دینی و نگرش‌های اجتماعی، ۱۳۸۳. با اینکه تحلیل‌های مذکور از پشتوانه‌های تجربی و نظری قابل اعتنایی برخوردارند، به دلایل عدیده در اثبات مدعیان موفق نبوده‌اند. برای تفصیل در این‌باره، ر.ک: شجاعی‌زند، ۱۳۸۳ الف؛ ۱۳۸۳ ب؛ کاظمی پور، ۱۳۸۳؛ غلامرضا کاشی، ۱۳۸۳.

۲ برای نمونه، ر.ک: «امتناع سنجش دین‌داری و امکان رتبه‌بندی نوع دین‌داری» (محدثی، ۱۳۹۲).

۳ «امتناع» در کنار «وجوب» و «امکان» از مواد یا جهات ثلاثه در منطق و فلسفه است. این اصطلاحات در فلسفه، ناظر به ضروری یا ممکن بودن وجود و عدم است و در منطق مربوط به نسبت‌های میان موضوع و محمول. ضروری بودن، ممکن بودن یا عدم نسبت به‌طور عام، به ترتیب، مبین وجوب و امکان و امتناع هستند. پس، باید توجه داشت که امکان در برابر امتناع نیست،

قائلان به آن، درباره دین‌داری، کمتر بدان توسل جسته‌اند. براین اساس، به نظر می‌رسد این واژه در غیر معنای اختصاصی و تخصصی‌اش به کار رفته و همین اجمال و تسامح در کاربرد، موجب چنین مجادلاتی در بین دین‌پژوهان شده است.^۱ شواهد دیگری نیز بر این گمان صحه می‌گذارد که در ادامه بدان اشاره خواهیم کرد.

«امتناع سنجش دین‌داری» را شاید نخستین بار حسن محدثی، در سخنرانی گروه روش‌شناسی انجمن جامعه‌شناسی ایران، مطرح کردند. این تعبیر در حالی مطرح می‌شد که در اعلان قبلی آن نشست، از «دشواری سنجش دین‌داری» یاد شده بود^۲ و اتفاقاً همان نیز صائب‌تر و نزدیک‌تر به مقصود ایشان بود. دیگرانی هم که از این اصطلاح یا مضامین نزدیک بدان استفاده کرده‌اند، کمابیش، همین منظور، یعنی وجود موانع و دشواری‌ها را در نظر داشته‌اند؛^۳ زیرا طرح امتناع در امور وجودی و ممکن‌الوقوع، خود، دعوی ممتنعی است؛ چون مستلزم استقرای کامل یا دانش ازلی و ابدی است که هیچ‌گاه واجدش نبوده‌اند.^۴

نوع برهان‌هایی که تاکنون در باب امتناع مطرح شده‌است، نشان می‌دهد که قائلان آن نیز به امکان سنجش دین‌داری اذعان داشته‌اند. اینکه نقدهای اصلی آنان به نشان‌دادن ناکارآمدی رویکرد اثبات‌گرا و ناتوانی روش‌های کمی برای سنجش دین‌داری معطوف می‌شود، مؤید آن است که ایشان نیز مشکل را از ناحیه روش و ابزار به کاررفته در سنجش دین‌داری می‌دانند و نه در مبنای منطقی و معرفت‌شناختی سنجیدن این موضوع. پیشنهاد استفاده از روش کیفی و تقدیم «گونه‌شناسی دین‌داری» بر «سنجش دین‌داری» و توصیه‌هایی که درباره الگوهای

بلکه جایگاهی در میانه وجوب و امتناع دارد و از قطعیت و اطلاق جاری در آن دو، که محل طرح و مصرف خاصی هم دارند، برکنار است. برای تفصیل، رک: (مطهری، ۱۳۹۵: ۱۸۵-۱۸۱).

^۱ برای نمونه، رک: «امتناع امتناع اندازه‌گیری دین‌داری» (طالبان، ۱۳۹۲) که در واقع نقدی است به مقاله پیش‌گفته.

^۲ در این باره، به سایت اطلاع‌رسانی انجمن جامعه‌شناسی و سایت‌های دیگر رجوع کنید. برنامه‌های مذکور برای مهر و آبان سال ۱۳۸۹ اعلام شده‌است.

^۳ پیش از این نیز ایده «ناممکن بودن جامعه‌شناسی در ایران» را سارا شریعتی مطرح کرده بود که البته جز در به‌کارگیری تعبیری هم‌معنا با واژه امتناع و داشتن احیاناً رویکردی اعتراضی به اوضاع معرفت در ایران، هیچ تلازم و تجانس دیگری باهم نداشتند. پیش از ایشان سیدجواد طباطبایی هم از امتناع و زوال اندیشه در برهه اسلامی تاریخ ایران یاد کرده بودند. آرامش دوستدار هم از این اصطلاح در کتاب «امتناع تفکر در فرهنگ دینی» (۱۳۷۰) استفاده کرده است. نگاه کنید به متن سخنرانی سارا شریعتی در کارگروه جامعه‌شناسی دین که در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۵ در همایش سالانه انجمن جامعه‌شناسی ایران برگزار شد و همچنین طباطبایی، ۱۳۷۳؛ ۱۳۷۴.

^۴ طرح دعوی «امتناع» در قضایای وقوعی به همان اندازه دشوار است که ادعا و اثبات «وجوب» برای قضایای ترکیبی. سبب نیز در هر دو، ناممکن بودن استقرای کامل است. «امکان» اما صائب‌ترین موضع در قبال هردو است که راه را به روی تلاش‌های معرفتی ما در آینده باز می‌گذارد و اهل علم و تحقیق را از افتادن در دام اطلاق‌نگری و دچار شدن به انسدادهای معرفتی باز می‌دارد.

به کاررفته ارائه می‌دهند (محدثی، ۱۳۹۲)، جملگی، از سنخ تأییدات ضمنی «امکان» است و تلاش برای رفع نارسایی‌ها و اصلاح مسیر آن. حتی استدلال‌هایی که با اشاره به اوضاع سیاسی-اجتماعی خاص ایران و بی‌اعتباری پاسخ‌های داده‌شده به پرسش‌نامه‌های دین‌داری مطرح می‌شود (همان)،^۱ به هیچ‌روی، به امتناع رهنمی‌سپارد. امتناع مدعایی منطقی و معرفت‌شناختی است و وضعی فراموقعیتی و فرامصدافی که بر همه افراد و زمان‌ها و مکان‌ها دلالت می‌کند. پس، قائل آن، منطقاً نباید به دنبال راهی برای رفع آن برود، و اگر می‌رود، امتناع را نقض‌شدنی می‌داند و بدین طریق، ممتنع‌بودن را نفی کرده‌است. این، بیش‌ازهرچیز، از جوهر منطقی این مفهوم برمی‌خیزد.

این مسئله، به لحاظ اهمیت و تأثیری که در توقف یا تداوم پیمایش‌های دین‌داری دارد و وجود زمینه‌های بازگشت گاه‌به‌گاهش به ساحت بحث‌ها و تردیدهای مطرح در این حوزه، لازم است جدی گرفته شود و جوانب مختلف آن شکافته شود. این مقاله آن را از چهار جنبه «مقدورات شناختی جامعه‌شناسانه»، «ویژگی‌های موضوعی»، «محدودیت‌های روشی» و «نقصان‌های سنجه» بررسی کرده‌است.

ورود به این مرحله از بحث، البته، مستلزم عبور مطمئن و مقنع از مرحله گذشته است که در «ضرورت» مطالعات بیرونی دین و سنجش دین‌داری تردید می‌افکند. فرض و توجیه ما برای ورود به مسئله «امکان» این بود که جامعه‌شناسی به شناسایی و رصد تغییرات دین‌داری نیاز مبرمی دارد؛ بدین دلیل که پدیده و فراورده‌ای اجتماعی است که در تأثیر و تأثر مدام با دیگر پدیده‌های اجتماعی قرار دارد. به علاوه، در حفظ ثبات و تداوم جامعه یا تغییر و تحولات ساختاری آن نیز مؤثر است. به همین‌روی، هیچ‌گریز و امتناعی از مطالعه آن وجود ندارد؛ حتی اگر این کار با موانع و کاستی‌های جدی مواجه باشد. سنجش دین‌داری و اندازه‌گیری تغییرات آن، بازی با اعداد ساختگی و سرگرمی‌های روشی و آماری نیست که بشود آن را به بهانه دشواری و وجود برخی نقصان‌های روشی کنار گذاشت. مطالعه دین و از آن میان، سنجش دین‌داری، ضرورت است و تا وقتی که دین حضور و اثر شایانی در حیات فردی و اجتماعی دارد، موضوع مطالعات جامعه‌شناختی خواهد بود. پس، باید کوشید، از طریق نقد و تأمل و مذاقه بیشتر، نقصان‌های موجود برطرف و دشواری‌های آن مرتفع شود. راهبرد قابل‌دفاع در این ماجرا،

۱. ر.ک: نظر سارا شریعتی در گزارش و متن پیاپی‌شده جلسه دوم سلسله نشست‌های نقد و بررسی سنجش دین‌داری.

ورود مصمم و عالمانه از یک‌جانب و تلاش بی‌وقفه برای رفع موانع و کاهش نقص و خطاهای احتمالی آن از جانب دیگر است.

مقدورات شناختی جامعه‌شناسانه: جامعه‌شناسی علمی است با قابلیت و محدودیت‌های خاص خود، که از سویی تابع اصول و چارچوب‌های پذیرفته و رایج علم است و از سوی دیگر، تابع مبانی و منظرهای خاصی که آن را از دیگر رشته‌های شناخته‌شده علمی متمایز می‌سازد و صورت و فحوای مستقلی بدان می‌بخشد. داشتن درک درستی از معرفت جامعه‌شناختی، انتظارات ما را از آن تعیین و تحدید خواهد کرد.

مهم‌ترین نقصان دامن‌گیر جامعه‌شناسی «تقلیل‌گرایی» است که بخشی از آن میراث علم است. کار علم اساساً با تقلیل واقعیت آغاز می‌شود و با قبول و تمکین بدان است که کارش پیش می‌رود. عالمان نیز خود را در موقعیت‌های انتخاب میان این یا آن مزیت شناختی می‌یابند و لاجرم از یکی به‌بهای نیل به دیگری درمی‌گذرند. برای مثال، «تعریف» و مفهوم‌سازی، به‌منزله مهم‌ترین عناصر و مواد لازم برای علم، اولاً، خود دچار تقلیل ناگزیر است و ثانیاً، برای به‌چنگ آوردنش باید از مزیت‌های موجود در جانب دیگر، یعنی «معرفی» پدیده، صرف‌نظر کرد.^۱ «تجزیه ذهنی»^۲ پدیده‌های یک‌پارچه و درعین‌حال چندبعدی، به‌منظور تسهیل شناسایی و کسب معرفت‌های تفصیلی و عمیق، مزیت دیگری است که عالم را از درک جامع و کلی آن پدیده محروم می‌کند.^۳ عدم امکان جمع هم‌زمان میان درک «عمیق» و «همه‌جانبه» یک پدیده و ناگزیری از انتخاب یکی به‌بهای انصراف از دیگری، نوع دیگری از ناگزیری انتخاب میان «تفرد» و «تعمیم» است که یکی از جلوه‌های آن در پارادوکس «معرفی/تعریف» نشان داده شد. همین‌طور است تحصیل توأمان «اتقان شخصی» و «اعتبار عمومی»؛ یا «دقت» و «سرعت» و این قبیل مزایای ناهم‌سو در کار شناسایی، که جملگی ما را به این‌نظر می‌رساند که انتظاراتمان را باید با طاقت علم و از آن‌میان با مقدورات جامعه‌شناسی منطبق کنیم و درعین‌حال بکوشیم تا آن را هرچه بیشتر به سقف ممکن و میسورش نزدیک سازیم. از چنین ادعان و درکی از جامعه‌شناسی، می‌توان به بصیرت‌هایی نائل آمد که ما را از اطلاق‌گرایی در علم و معرفت‌های علمی بازمی‌دارد. همین اطلاق‌طلبی پیشینی است که باعث

^۱ برای تفصیل در تفاوت و مزیت‌های «تعریف» و «معرفی» ر.ک: شجاعی‌زند، ۱۳۹۰.

2 Subjective Analysis

^۳ برای آشنایی با درکی از مسئله «کلیت» و جزءنگری غالب بر دنیای مدرن، ر.ک: لوکاچ، ۱۳۸۲؛ لارین، ۱۳۸۰؛ ۱۵۹-۱۵۵.

شده تا کسانی، به محض مشاهده برخی از نقصان‌ها در مطالعات دین‌داری، به ایده امتناع پناه ببرند. نظریه «امتناع» در واقع مولود بالابردن سطح انتظارات از علم است و اطلاق بخشی به آن:^۱

۱. اطلاق بخشی به معرفت‌های اکنون از پدیده دین‌داری؛ درحالی‌که هنوز ناتمام^۲ و گاه خطا^۳ هستند؛

۲. اطلاق بخشی به روش‌ها؛ درحالی‌که هنوز به اصلاح و تکمیل نیاز دارند؛

۳. اطلاق بخشی به الگوها و سنجه‌های رایج؛ درحالی‌که ممکن است ناقص^۴ و نامعتبر^۵ و ناپایدار^۶ باشند.

بصیرت‌های حاصل از تعدیل انتظارات و پرهیز از اطلاق بخشی به ما می‌گوید که:

اولاً، مطالعه دین و دین‌داری به جامعه‌شناسی دین منحصر نیست و جامعه‌شناسی دین هم ادعای شناخت دین و دین‌داری در تمامیت آن را ندارد؛

ثانیاً، نه جامعه‌شناسی دین در سنجش دین‌داری خلاصه می‌شود و نه سنجش دین‌داری به جامعه‌شناسی دین اختصاص دارد؛

ثالثاً، جامعه‌شناسی دین، ضمن حفظ تمایزات نظام‌مندش، در مطالعه پدیده‌های چندبعدی، نظیر دین و دین‌داری، ناگزیر است از دستاوردهای معرفتی دیگر شاخه‌های دین‌پژوهی نیز مدد بگیرد.

تصریح بدین نکات بدیهی ما را به تواضع علمی و رعایت احتیاط‌های عالمانه در صدور احکام قاطع و نهایی فرامی‌خواند؛ درعین حال که نباید اجازه داد تا به محملی برای دفاع از شکاکیت یا نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی^۷ تبدیل شود. به علاوه، به ما می‌آموزد که به ظرفیت‌های بشری در

۱ آوردن اصطلاح امتناع از عرصه‌های صوری (منطق) و مفهومی (فلسفه) به ساحت وقوعی (علم) و ابراز نظر قطعی درباره گذشته و حال و آینده یک دانش، خود برخاسته از اطلاق‌گرایی است و بیش از بدفهمی و سوء تعبیرهای معرفتی باید آن را در مشخصات روانی مدعیان ریشه‌یابی کرد.

2 Incomplete

3 False

4 Imperfect

5 Invalid

6 Unreliable

۷ «نسبیت‌گرایی معرفت‌شناختی» (Epistemological Relativism) چیزی به غیر از «نسبیت معرفت» (Relativity of Knowledge) است. اولی نسبیت را علاوه بر معرفت، به معیارهای ارزیابی معرفت‌ها نیز تسری می‌بخشد و به قیاس‌ناپذیری و نفی هرگونه احتجاج و داوری عام می‌انجامد و درنهایت نیز به انتفای معرفت می‌رسد. این تمایز را شاید بتوان با تمایزی که مانهایم میان «نسبیت‌گرایی» (Relativism) و «نسبیت‌گرایی» (Relationism) مطرح کرده‌است، مشابه یافت. ر.ک: مانهایم، ۱۳۵۵؛ ایگلتون، ۱۳۸۱؛ ۱۷۳-۱۷۲؛ لارین، ۱۳۸۰؛ ۱۳۲-۱۳۱.

گشودن و پیمودن راه‌های نرفته در حیطة معرفت و رفع نقص و خطاهای موجود اعتماد کنیم و امیدوار باشیم.

ویژگی‌های موضوعی: دین پدیده‌ای «چندبعدی» است که انسان را به‌نحو «وجودی» با خود درگیر می‌کند. همین دو خصوصیت باعث شده تا دین‌داری به مقوله بسیار پیچیده‌ای بدل شود که شکار آن در تمامیتش بسیار دشوار و خارج از طاقت و بضاعت یک رشته علمی خاص نظیر جامعه‌شناسی باشد. به‌علاوه، واجد ابعاد یا جنبه‌هایی در بعضی از ابعاد است که به‌راحتی یا هیچ‌گاه به تور علم به معنای خاص و محدود آن نمی‌افتد. این‌همه درحالی است که شناخت دین‌داری، از یک‌سو، متوقف بر شناخت دین، از جمیع جهات و ابعاد است، و از سوی دیگر، مستلزم شناخت انسان در جمیع سکانات و حالات‌هاست.

دین را به‌جز مفروضات ماورای طبیعی- که علم را هیچ راه مستقیم و بی‌واسطه‌ای بدان نیست- واجد ابعاد و مؤلفه‌هایی نظیر ایمان و اخلاق و عبادت دانسته‌اند که به‌چنگ‌آوردن تمام آنها بس دشوار است؛ زیرا این ابعاد، علاوه بر جنبه‌های ظاهری، از عمق و جوهره‌ای پنهان و دیرپاب برخوردارند؛ برای مثال، آنچه از «ایمان» دین‌داران قابل دستیابی و احصاست، وجه نشانه‌ای آن است و همان در «اخلاق»، به مظاهر نظری و عملی محدود می‌شود و در «عبادت‌ها» به وجوه مقالی و رفتاری؛ درحالی‌که هر سه بُعد حیثیت جوهری‌تری دارند که از دید سطحی و ادراک کلی ناظران غایب می‌ماند و بر فاعل درگیر هم شاید خیلی عیان نشود. ادراک و اخبار همین وجوه ظاهری، خود، نیازمند معارفی چون فلسفه و الهیات و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و تاریخ است که در کمتر محقق به‌هم‌آمده یا به حد کفایت رسیده‌است.

در دین‌داری، به‌جز جنبه‌های مزبور، عاملی مبنایی و تعیین‌کننده به نام «نیت» وجود دارد که اگر هم به رسمیت شناخته شود، به‌سادگی قابل صید و ردیابی نیست.^۱ اهمیت این وجه دست‌نیافتنی از دین‌داری به میزانی است که با حذف آن از ماجرا، چیزی جز پوسته و ظاهری نامتمايز باقی نمی‌ماند^۲ و از سنجش آن نیز چیزی جز رُویه دین‌داری، آن‌هم به‌نحوی نامطمئن،

^۱ باید توجه داشت که «نیت» تنها در ساحت اخلاق و عبادات موضوعیت دارد و در اینجا ما به تسامح آن را به کلیت دین‌داری منتسب کرده‌ایم. در آنجا نیز این تفاوت را دارند که در اخلاق معطوف به «دیگری» است و در عبادات معطوف و منحصر به «خداوند» است.

^۲ در روایت از معصوم در پیوند میان این وجوه و مقایسه آنها از حیث تعیین‌کنندگی، آمده که: لا یتنفع قولٌ إلا بعملٍ، ولا عملٌ إلا بقولٍ، ولا قولٌ وعملٌ إلا بنیةٍ، ولا نیةٌ إلا بموافقته السنَّة (اصول کافی، ج ۱: ۷۰).

به دست نمی آید. به همین روی گفته شد که تقلیل، سکه رایج علم است و در علوم نوپایی چون جامعه‌شناسی و موضوعاتی نظیر دین و دین‌داری، وضعیتی مضاعف پیدا می‌کند.^۱ تقلیل‌گرایی در مطالعات دین و دین‌داری به نادیده‌گرفتن «نیت» و «وجه حالی» آن محدود نمی‌شود، بلکه در دو جای دیگر نیز ظهور می‌کند: تقلیل در «ساختار دین» و در «سازوکار دین‌داری». اولی، وقتی رخ می‌دهد که ما الگوی استنباطی خود را به نحوی بر دین تحمیل کنیم؛ درحالی‌که دین خود را در چنین ساختاری عرضه نکرده و هرگز از این قبیل سازه‌های زبانی و بیانی بهره نگرفته‌است. این تقلیل دامن‌گیر آن دسته از محققانی است که از خود هم‌دلی نشان داده، مراجعه به دین را برای ساخت الگو لازم دانسته و سعی کرده‌اند تا ملاحظات آن دین را، حتی‌المقدور، در الگوی دین‌داری‌اش رعایت کنند. واضح است که این خطوره در رهیافت‌های تحویلی به دین و الگوسازی‌های از پیش‌خود تحویل‌گرایان، به مراتب، افزون‌تر هم خواهد بود.^۲

دومی نیز از تجزیه دین‌داری به ابعاد و مؤلفه‌های مختلف سرچشمه می‌گیرد؛ درحالی‌که دین‌داری ذات واحدی است با عناصری درهم‌آمیخته و تجزیه آن می‌تواند ما را از حقیقت آن دور کند؛ زیرا نه فرد دین‌دار آن را بدین نحو می‌بیند و نه چنین تفکیک‌هایی را در دین‌داری‌اش اعمال می‌کند.

با همه تقلیلی که مطالعات دین‌داری بدان دچار است و به مواردی از آن نیز اشاره شد، اگر ضرورت کسب آگاهی از آن برای جامعه‌شناسی احراز شود، به‌مدد قاعده «میسور»،^۳ که اصلی عقلی در اداره امور است و به تلاش‌های معرفتی اطلاق‌پذیر است، می‌توان جواز اهتمام بدان را هم صادر کرد؛ با این فرض و امید که در طی زمان و با افزایش دانش و تجربه دین‌پژوهان، از کاستی‌های آن و فاصله میان بود و نمود دین‌داری به تدریج کاسته شود.

^۱ برای تفصیل درباره تقلیل‌گرایی رایج در علم و ظهور آن در مطالعه دین و دین‌داری ر.ک: الیاده، ۱۳۷۲: ۱۷؛ براون، ۱۹۸۷: ۳۹-۳۸؛ ولف، ۱۹۹۱: ۲۱۴.

^۲ برای اشاراتی درباره رویکردهای تحویلی در مطالعات دین ر.ک: شجاعی‌زند، ۱۳۸۷.

^۳ قاعده میسور یک قاعده عقلایی در امور است؛ با این توجیه که احتمال رفع نقصان‌های کار به تدریج و در حین آن، بیش از عدم مبادرت به آن تا حصول اطمینان از انجام کامل آن است. اگر بر این اصل در امور «جراحی» خدشه وارد باشد، در امور «کتسابی» و «معرفتی» چنین نیست. احادیثی منتسب به امیرالمؤمنین (ع) نیز بر این اصل صحه گذاشته است: لایترک المیسور بالمیسور؛ مالایدرک کله لایترک کله. مولوی نیز در تعبیری قریب به این مضمون، چنین آورده است: آب دریا را اگر نتوان کشید/ هم به قدر تشنگی باید چشید.

محدودیت‌های روشی: «تعریف» و «تجزیه» از راهبردهای روشی رایج و اغلب لازم برای علم است؛ درحالی‌که هریک به‌نحوی موجب نقصان و فروگاهی درک ما از حقیقت دین و دین‌داری می‌شوند. تعریف، از آن‌رو که دستاوردی تعمیمی است، دستخوش تقلیل است؛ زیرا در تعمیم، بر وجوه‌شبه یک پدیده، تمرکز و از تمایزات و تفاوت‌های موجود در مصادیق آن غفلت می‌شود. از آنجاکه علم هم بیش از تصاویر منفرد از واقعیت‌های منفصل و متعدد، به مفاهیم کلی و سامان‌بخش نیاز دارد، لاجرم به آن عارضه دچار خواهد بود. همین‌طور است ماجرای تفکیک و تجزیه که راهبرد اجتناب‌ناپذیر کسب‌شناخت در پدیده‌های چندبعدی است. تجزیه درحالی‌که ما در کار شناسایی دقیق و تفصیل‌یافته‌تر پدیده‌ها کمک می‌کند که خود مانع دیگری در راه شناخت جامع از آن پدیده است؛ زیرا تجزیه مبادره‌ای ذهنی و اعتباری است و هیچ برابرنهاد دقیق و مسجلی در واقعیت بیرونی ندارد و همین موجب فاصله‌گرفتن ما از واقعیت، به‌همان‌نحو که هست، می‌شود. به‌علاوه، با تجزیه و مطالعه مستقل اجزا، روابط بین آنها و آثار ترکیبی‌شان، که گاه بسیار مهم و تعیین‌کننده نیز هست، نادیده گرفته می‌شود.

عقبه این نقد و تردید به «تجزیه‌گرایی» را می‌توان در نظریه گشتالت، که ظاهراً نخستین بار ورتایمر (۱۹۲۴) در روان‌شناسی مطرح کرده‌است، به‌دست آورد. به‌علاوه، می‌توان ردّ پایش را در جامعه‌شناسی دورکیم، زبان‌شناسی دوسوسور و دیگر شاخه‌های علوم انسانی با عناوین مختلفی چون ساخت‌گرایی،^۱ کل‌گرایی^۲ و نظریه سیستمی^۳ هم دنبال کرد. ^۴ سخن اصلی آنها این است که آنچه در «کل» وجود دارد، به اجزای آن تحویل‌پذیر نیست و اجزا نیز باید در پرتو آن بررسی شوند.^۵ کل، به‌بیان دیگر، واجد کیفیتی فراتر از سرجمع عددی افراد است؛ بنابراین،

1 Structuralism

2 Holism

3 System theory

^۴ داستان مولوی درباره تشخیص‌های متفاوت مردم از فیل در تاریکی نیز تا حدی به این نگره کل‌گرا نزدیک است. نگرش کل‌گرا ملهم از همان شمع است که اگر در دست هریک از ایشان بود و کمک می‌کرد تا هر جزء را در نسبت و در پیوند با آن کل ببینند، اختلاف را از گفتشان بیرون می‌کرد.

^۵ توجه کنید که منظور از کل در اینجا، کلیت یک پدیده واقعی و یک‌پارچه است که تجزیه آن به اجزای مختلف، مبادره‌ای ذهنی و اعتباری محسوب می‌شود. بدیهی است که این را نباید با کل مفهومی که خود اساساً به نحو ذهنی و اعتباری بر ساخته و انتزاع می‌شود، یکی گرفت. هستی عینی هر فرد، همان کلیت واقعی است که ممکن است آن را به اعتبارهای مختلفی از هم تجزیه کنند؛ درحالی‌که انسان به‌مثابه مفهومی کلی، سازه‌ای ذهنی و انتزاعی است که در واقعیت بیرونی وجود ندارد. به‌همین ترتیب، هر دین شناخته‌شده‌ای، یک کل یک‌پارچه عینی است که تجزیه آن با همان مسئله‌ای مواجه است که بدان اشاره شد؛ اما دین به‌مثابه مفهومی کلی، سازه ذهنی انتزاع‌شده‌ای از ادیان محقق است. اولی ناظر به مسئله «تجزیه» است و دومی ناظر به مسئله «تعریف».

معلوم نیست که چگونه، پس از تجزیه، به تجمیع درست و موزونی از آنها می‌توان دست یافت و به کیفیت از پیش موجود آن در وضع تام و طبیعی‌اش رسید.^۱ به همین روی، شاید صائب‌تر آن باشد که از سودای سنجش «دین‌داری»، در تمامیت آن، دست برداریم و از این مفهوم، چیزی بیش از همان حدی استنباط نکنیم که در سطح ابعاد منفصل آن به دست می‌آید.

اتکای علم به تجربه و اعتنای آن به پدیده‌های ملموس و مشاهده‌پذیر، به علاوه، مانع از آن است که وجه «حالی» دین‌داری در دایره توجه محققان قرار گیرد. این درحالی است که وجوه «مقالی» و «کرداری» آن نیز نوعاً ناقص ادراک می‌شوند؛ زیرا دین‌پژوهان قادر به ملحوظ‌داشتن عنصر «نیت» در مرحله کشف و تحلیل نبوده و نیستند.

این محدودیت‌ها در آن دسته از روش‌هایی فزونی می‌یابد که اتفاقاً از ظرفیت تعمیم و تبیین و نظریه‌پردازی بیشتری برخوردارند؛ بدین معنا که هرچه بر توان تعمیمی و قدرت تبیینی روش افزوده می‌شود، قابلیت انطباق آن با موضوعات پیچیده و پرمعنا و دیربایی نظیر دین و دین‌داری کاستی می‌پذیرد. برای مثال، آن دسته از روش‌هایی که قابلیت بیشتری در شناخت توصیفی این موضوعات نشان داده‌اند، نظیر روش‌های کیفی و پدیدارشناختی، به همان میزان، از توان تعمیم و تبیین و پیش‌بینی‌شان کاسته شده‌است. به این مجموعه، الزام و تمایل جامعه‌شناختی به مطالعه پدیده‌های اجتماعی در جمعیت‌های بزرگ را هم باید افزود و همچنین سرعت و صرفه‌ای که باعث شده تا ابزار خاصی در آن رواج بیشتری یابند. این عامل نیز خود به فاصله‌گیری بیشتر روش از اقتضات موضوع انجامیده‌است. «پیمایش» و «پرسش‌نامه»، که اینک به رایج‌ترین روش شناسایی و جمع‌آوری اطلاعات از وضعیت دین‌داری بدل شده و صدای دین‌پژوهانی را که با پیچیدگی‌های موضوع و محدودیت‌های این روش و ابزار آشنا هستند درآورده، شاید مهم‌ترین عاملی باشد که کسانی را، از آن میان، به سوی ایده امتناع کشانده‌است.

۱ یکی از موانع جدی بر سر راه «تجمیع موزون» دین‌داری پس از تجزیه و بررسی مستقل اجزا و ابعاد آن، همین نامشخص بودن وزن هریک از آنها در ترکیب نهایی است. برخی راهکار تحلیل عاملی را برای آن پیشنهاد کرده‌اند (طالبان، ۱۳۹۲) که پذیرفتنی نیست؛ زیرا آن با کار درباره داده‌های حاصل از «وضعیت محقق» دین‌داری به دست می‌آید، نه «وضع حقیقی» آن؛ لذا وزن آنها را در واقعیت دین‌داری نمونه بررسی شده نشان می‌دهد و نه در دین‌داری آنچنان که منظور نظر شارع بوده است. برای وزن‌دهی به ابعاد و مؤلفه‌های دین‌داری، اگر راهکاری متصور باشد، همان مسیری است که به تحصیل «روایی محتوای مدل» می‌انجامد. برای تفصیل درباره روایی محتوای مدل‌های دین‌داری، رک: شجاعی‌زند و شجاعی‌زند، ۱۳۹۵.

نقصان‌های سنجه: آنچه اساساً به تور روش‌های رایج و مقبول جامعه‌شناسی به‌مثابه علم می‌افتد، تنها وجوهی از برخی ابعاد و مؤلفه‌های دین‌داری است که خودشان نیز از دو دسته بیرون نیستند:

۱. تجلیات و نشانه‌های عینی دین‌داری در فرد و در جامعه که «مشاهده‌پذیر» هستند؛
۲. گزارش‌های فرد از خود که «نقلی» است و به‌واسطهٔ مصاحبه یا پرسش‌نامه به‌دست می‌آید.

یافته‌های نقلی به‌دست‌آمده از پاسخگویان، خود در دو دسته تفکیک‌پذیرند:

- ۱-۲. آنها که تنها راه اطلاع‌یافتن از آن، فرد پاسخگو است؛
- ۲-۲. آنها که راه‌های دیگری هم برای کسب و احراز آن، به‌جز قول پاسخگو، وجود دارد.

رفتن به‌سراغ تجلی و آثار دین‌داری و اکتفا به آن، نه به‌معنای صائب و مطمئن بودن، بلکه به‌دلیل کوتاه‌بودن آن راه است و گاه، تنها امکان پیش‌روی ما برای کشف و احراز پدیده‌های کیفی و ناآشکار. این درحالی است که می‌دانیم نشانه‌ها از متشابهاات‌اند و به‌جز قراردادن در معرض خطا و تلبیس، از مشیربودن و دلالت‌مندی‌شان نیز نمی‌توان چندان اطمینان حاصل کرد. آسیب اخیر در مقولاتی نظیر دین‌داری افزون‌تر نیز می‌شود؛ زیرا، بیش‌از هر پدیدهٔ دیگری، در معرض ریا و تظاهر قرار دارند. ریا و تظاهر مربوط به ساحت نیت‌ها است که گفتیم علم و روش‌های آن از شناسایی و شکار آن عاجزند.

سنجش میزان دین‌داری، به‌دلایل پیش‌گفته، یعنی وجود جمعیت‌های بزرگ و مسئلهٔ سرعت و صرفه، عموماً با استفاده از ابزار پرسش‌نامه انجام می‌شود. به‌همین‌روی، بحث‌های ناظر به نقصان سنجه، تماماً، بر پرسش‌نامه متمرکز است. منحصرشدن منبع شناخت به «نقل»، آن‌هم از جانب کسی که خود «موضوع تحقیق» است، ضعف اساسی این ابزار است. به‌علاوه، مشروط‌بودن اعتبار پرسش‌نامه به سه فرض «صداقت»، «دقت» و «وقوف» پاسخگو، که هیچ اطمینانی به آنها نیست و ویژگی‌های موضوعی دین و دین‌داری نیز، به‌راحتی به تور نمی‌افتد، این ابزار را در معرض خطا و سوگیری‌های بسیار قرار داده‌است.

صداقت پاسخگویان درحالی در این ابزار مفروض و ثابت گرفته شده که خود یکی از معرف‌های دین‌داری است و کم‌وکیف متغیری در پاسخگویان دارد. دقت و حوصله و نیز وقوف به افکار و احوال خود نیز همین وضع را دارد؛ یعنی درحالی ثابت و محرز گرفته شده که از خصوصیات تمایزبخش افراد است و بر اعتبار پاسخ‌های ایشان دربارهٔ هویت، دانش، نگرش، گرایش و حالت‌های درونی و حسی، اثر تعیین‌کننده‌ای باقی می‌گذارد.

از دیگر خطاهای رایج، به‌کارگیری این سنجه در باب ابعادی از دین‌داری است که هیچ امکانی برای صید آنها با این تور وجود ندارد؛ مثل اخلاق و ایمان، که به‌منظور انطباق‌دادنشان با این ابزار، دستخوش تقلیل و ابدال فراوانی شده‌اند؛ یعنی محققان دین‌پژوه، بعد اخلاقی دین‌داری را، که ناظر به صفات و خُلقیات پاسخگویان است، به نظریه و گاه به فعل اخلاقی آنان تقلیل داده‌اند و ایمان را هم به باور^۱ تحویل و تعبیر کرده‌اند.^۱ به‌علاوه، این‌سنجه، چون متکی به اظهارات پاسخگو، یعنی گزارش دین‌دار از خودش است، دچار نقصان خاصی است که بیش‌از هر جای دیگری در این موضوع ظاهر می‌شود و آن، «کم‌اظهاری» و «بیش‌اظهاری» است.^۲ این عارضه، به‌دلیل وضع ناپایدار و بی‌قاعدش و همچنین معکوس‌بودن نسبت آن با میزان دین‌داری، قابل محاسبه و کنترل نیست و به‌این‌ترتیب نادیده گرفته می‌شود. اینها، همه، به‌جز خطاهای محتمل در ساخت و به‌کارگیری این‌سنجه و استخراج و استنتاج یافته‌های آن است، که خود ماجرای دیگری دارد و در جای دیگری باید بدان پرداخت.

ملاحظات دینی سنجش دین‌داری

بحث ضرورت و امکان سنجش دین‌داری به همین‌جا ختم نمی‌شود و نیازمند برداشتن یکی دو گام دیگر است تا به اطمینان بیشتری برسد. این درحالی است که سنجش دین‌داری، که بیشترین حجم مطالعات انجام‌شده در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را به خود اختصاص داده، هیچ‌گاه کارش را از این مسیر و با طی چنین مقدماتی آغاز نکرده‌است. این‌بحث در واقع حاصل نقد و تردیدهایی است که در میانه راه پدید آمده و دین‌پژوهان را به بازنگری در قالب‌های و رویه‌های رایج در این حوزه واداشته‌است. پیشتر هم اشاره شد که تردیدافکنان در ضرورت و امکان سنجش دین‌داری، به یک نحله و رهیافت نظری منحصر نبوده و نیستند و علاوه‌بر جریان‌های بی‌طرف و سکولار، پای متدینان هم، که خود به‌نوعی متهم به ترویج و حمایت از آن هستند، به‌میان آمده‌است. به‌همین‌روی، لازم دیده شد که در تکمیل بحث، به تردیدهایی

^۱ برای نمونه‌ای از این‌دست، رک: گلاک و استارک، ۱۹۶۵. این تقلیل و ابدال را در غالب مطالعات سنجش دین‌داری در ایران هم می‌توان یافت؛ اعم از اینکه از مدل گلاک و استارک اقتباس کرده یا نکرده باشند.

^۲ وُلف به مشکلی اشاره کرده که نزدیک به همین مضمون است. او می‌گوید چون دین‌داران از تن‌دادن به سنجش امتناع دارند، افراد بی‌دین و کاهل هستند که به تور می‌افتند و به‌همین‌رو، نتایج حاصل از مطالعات دین‌داری نوعاً دچار آریبی است. رک: وُلف، ۱۹۹۱: ۲۴۶.

وارد شده از موضع و منظر دین نیز پاسخ داده شود. اغلب سؤالات مطرح در این باب بدین قرار است:

۱. چه اشاره‌ها و تصریحاتی از آموزه‌ها و تعالیم دینی دربارهٔ رصد و سنجش دین‌داری مؤمنان وجود دارد و چه «رویکرد» و «دستورالعملی» در این باره از آن استنباط می‌شود؟
 ۲. در جمع‌بندی این اشاره‌ها و تصریحات، آیا می‌توان به «ضرورت» و «امکان» سنجش دین‌داری نائل آمد یا «منع» و «امتناع» از آن است که قوت می‌گیرد؟
 ۳. چنانچه «منع دینی» یا «امتناع عقلی» سنجش دین‌داری منتفی باشد، دین چه ملاحظات و شروطی برای سنجش دین‌داری درخواست کرده‌است؟
 ۴. اساساً چه «اهداف» یا «کارکردی» از این کار برای دین و دین‌داری قابل‌تصور است؟ بررسی و پاسخ دقیق به این سؤالات مستلزم طرح جامعی است که باید آن را ذیل مطالعات الهیاتی و فلسفی دین تعریف و دنبال کرد و این البته مستلزم آن است که اندیشمندان این دو حوزه، پیش‌از آن، با چنین مسئله‌ای روبه‌رو شده باشند و برایشان موضوعیت پیدا کرده باشد. ما به‌دلیل اشراف‌نداشتن بر دانش‌های مزبور، به تأملات عمدتاً عقلی در اطراف آن اکتفا می‌کنیم و باب آن را باز می‌گذاریم تا آن‌گاه که اهل فن، خود، به صرافت صرف وقت و تأمل عالمانه در آن افتند و پای در این راه بگذارند.
- تحصیل علم و ارتقای آگاهی از آفاق و انفس، از طبیعت و تاریخ و اجتماع، همواره توصیهٔ اسلام بوده‌است و این، هم به‌دلیل تأثیرات سازندهٔ آن در شکل‌گیری شخصیت انسان است و هم به‌سبب فواید و کارکردهای مترتب بر آن در اصلاح امور زندگی. دین به این توصیهٔ عام درباب علم‌آموزی و اکتسابات معرفتی، یک شرط یا تخصیص هم افزوده‌است و آن نافع‌بودن علم است. منظور از آن نیز قطعاً نفع جمعی است و منافی که برای بسط و ترویج و تحکیم دین دارد. پس، اگر سنجش دین‌داری را مجرای برای کسب آگاهی از محیط اجتماعی قلمداد کنیم، می‌توان برای آن ضرورتی تبعی و بالملازمه اثبات کرد؛ این ضرورت، به‌دلیل ویژگی‌های موضوعی‌اش و حساسیت‌هایی که به‌سبب زیرنظر قراردادن افراد ایجاد می‌کند، البته مشروط شده‌است؛ یعنی تا جایی مجاز شمرده شده که موجب اخلال در زندگی و دین‌داری افراد نشود و آنان را به دوگانگی و تلاطم وجدان دچار نکند.
- پیوندزدن ضرورت سنجش به منافع آن فرد و جامعه، ما را بدین سو سو می‌دهد که به نقش و اثر آن در حفظ و ارتقای دین‌داری نیز توجه کنیم. سنجش دین‌داری کمک می‌کند تا با وضع دین‌داری در سطوح گسترده و تغییرات آن در پهنهٔ تاریخ و عوامل تأثیرگذار بر آن

آشنا شویم. این شناخت به متدینان کمک می‌کند تا، در درجه اول، از موانع و آسیب‌های احتمالی موجود بر سر راه دین‌داری مطلع شوند و در گام بعد، به کنترل و حذف آنها بپردازند تا زمینه دین‌دار شدن و دین‌دار ماندن راه به کامل‌ترین صورت، تسهیل کنند. این در واقع ناظر به بسترسازی و مداخله در زمینه‌های اجتماعی دین‌داری است و غیر از فعالیت‌های تبلیغی و تربیتی است که علاوه بر آن، به کسب شناخت‌های جزئی و موردی هم احتیاج دارد. هردوکار، یعنی بسترسازی و هدایت در هر دو سطح «عمومی» و «موردی»، برای حکومت دینی از ضروریات است؛ چراکه به‌همین منظور برپا شده‌است و در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و رصد آن و همچنین ارزیابی میزان توفیق یا شکست خویش به این اطلاعات نیاز دارد. هر دو نیز به بیان‌های مختلف در دین آمده و سفارش شده‌است. ضمن اینکه عقلاً نیز پذیرفته نیست که دینی خود را به مردمی عرضه کند و به چندوچون پیروی و کم‌وکیف پای‌بندی پیروان بی‌اعتنا باشد و هردو را به خود واگذارد.

برخی، به‌جز آسیب‌هایی که ممکن است از ناحیه زیر نظر گرفتن دین‌داران بر دین‌داری آنان وارد آید، از جنبه دیگری نیز به این کار تردید وارد کرده‌اند و آن نشستن جای خدا و پیش‌انداختن روز حساب و داوری و قضاوت درباره دیگران است. در این تردید، چند خلط پنهان وجود دارد که اگر به‌درستی شکافته و آشکار شود، از نتیجه‌گیری غلطی که علیه سنجش دین‌داری شده‌است جلوگیری خواهد کرد:

۱. این سنجش‌ها نوعاً وضع عمومی دین‌داری را می‌سنجند و به یکایک اشخاص کاری ندارند؛ بر همین اساس هم به‌دنبال جدا کردن مصداقی نتایج و تطبیق آن به آحاد پاسخگویان نیستند و هیچ قضاوتی هم، که در مناسبات بین فردی ایشان مؤثر باشد، صورت نمی‌دهند. بنابراین، نباید سنجش دین‌داری را مصداق نهی قرآنی لاتجسسوا^۱ محسوب کرد.

۱ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُّجِبُ أَخَذَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أُخِيهِ مِثْلًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (حجرات/ ۱۲).

۲. برخلاف برخی تعالیم مسیحی، که داوری در حق یکدیگر را به‌طور کلی نهی کرده‌است،^۱ چنین نهی و منعی در اسلام وجود ندارد. این را می‌شود از اصل «اختیار کفائات» (آزمون شایستگی‌ها) استنباط کرد که هم در حق برادران دینی مطرح شده و هم درباب کسانی که قرار است مسئولیتی به آنان سپرده شود.^۲ همین‌طور است حرمت غیبت و تهمت^۳ و فریضه امر به معروف و نهی از منکر که مستلزم قضاوت و مقدمات لازم برای آن است. اشارات و تصریحات موجود در آیات و احادیث درباره نشانه‌های مؤمنان را هم می‌توان، علاوه بر جنبه ارشادی، از دلالت‌های دیگر دین بر این مسئله دانست.

۳. چنین نیست که زندگی انسان از قضاوت‌های حتی مصداقی بی‌نیاز باشد و هر نوع سنجش و ارزیابی و داوری را صرفاً به روز جزا و به حاکم آن، یعنی خداوند، سپرده شود. زندگی و تعاملات انسانی بدون کسب شناخت از یکدیگر و بدون قضاوت برپایه آن و بدون تصمیم‌گیری براساس قضاوت‌های درست و غلط ما امکان‌پذیر نیست و این به دین و دین‌داری هم اختصاص ندارد. شاهدمثال آشکار آن، ارزیابی‌های ناظر به کشف شایستگی افراد به‌منظور سپردن مسئولیت‌های مهم سیاسی و اجتماعی است که هم عقل و هم شرع بر آن صحنه گذاشته‌است. اینها به‌جز قضاوت‌های رسمی به‌منظور فصل خصومت‌هاست که هیچ مرام و فلسفه‌ای در ضرورت آن تردید نکرده و هیچ جامعه‌ای هم از آن بری نبوده‌است.

۴. آنچه البته مهم است و موجب تحذیر و توصیه دین به احتیاط در قضاوت یکدیگر شده، لزوم ابتنای آن است بر دو پایه «آگاهی» و «عدالت».^۴ درعین‌حال، بدیهی است که هیچ‌گاه این‌دو حیث به‌پای قضاوت الهی در روز جزا نمی‌رسد و با آن مقایسه‌کردنی نیست.

^۱ داوری نکنید تا بر شما داوری نشود. محکوم نکنید تا محکوم نشوید ... (لوقا ۶: ۳۷). داوری نکنید تا بر شما داوری نشود؛ زیرا به همان‌گونه که بر دیگران کنید بر شما نیز داوری خواهد شد و با همان پیمانه که وزن کنید برای شما وزن خواهد شد (متی ۷: ۱-۳).

^۲ إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرِكُمْ أَنْ تَوْذُوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا ... (نساء/ ۵۸). أَنْظِرْ فِي أُمُورِ غَمَالِكَ فَاسْتَعْمِلْهُمْ إِيْتِبَاراً (نهج البلاغه نامه ۵۳). آنچه در اسلام تحریم شده، «غیبت» و «تهمت» است و نه نفس «قضاوت» که در جوف هردوی آنها وجود دارد. غیبت، نقل عیوب افراد است نزد دیگران و تهمت، نسبت‌دادن عیبی است که صادق نیست. آنچه موجب حرمت آنها شده اولاً عیب‌جویی است و ثانیاً بازگویی آن است نزد دیگران. تهمت اما، افزون بر آن، دچار خدشه در داوری نیز هست.

^۴ ... وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ ... (نساء/ ۵۸).

۵. آنچه از همین تأمل اندک در بحث قضاوت به دست می‌آید، این است که در سنت اسلامی، دست‌کم، با پنج نوع سنجش و داوری مواجهیم که هرکدام ضرورت و اقتضائات خاص خود را دارند و نمی‌توان شروط و لوازم حاکم بر یکی را به دیگری تسری داد یا با وجود یکی از دیگر موارد آن صرف‌نظر کرد:

- حساب‌رسی الهی؛
- محاسبه نفس؛^۱
- قضاوت در دعاوی؛
- داشتن ارزیابی از دیگران؛
- سنجش دین‌داری.

آنچه تا اینجا از دلایل نقلی و عقلی درباب ضرورت سنجش دین‌داری آورده شد، ناظر به ادیانی نظیر اسلام است و درباب ادیان و نحله‌های تقدیرگرا، که ایمان را امری صرفاً تفویضی می‌دانند و هرگونه زمینه‌سازی و مداخله تربیتی را در آن نامؤثر می‌شمارند، چندان صادق نیست.^۲ به «امکان» سنجش دین‌داری از منظر و موضع دین در این فراز کمتر پرداخته شد؛ شاید بدان‌روی که پاسخ آن در اذعان به ضرورتش پنهان بوده‌است. وقتی دین بر لزوم سنجش دین‌داری صحنه می‌گذارد یا آن را جایز می‌شمارد، لابد آن را میسر و ممکن دانسته‌است. این‌همه، درعین‌حال، به معنی آن نیست که به نحوه و روش اطلاع‌یافتن از میزان دین‌داری افراد تصریح کرده باشد یا به هر نتیجه‌ای که از راه‌های موجود به دست آید صحنه گذاشته باشد. به همین‌روی، بحث امکان را باید ذیل «شروط» موردنظر دین برای سنجش دین‌داری دنبال کرد؛ یعنی ذیل بحث‌های ناظر به الگو، روش و سنجش‌های دین‌داری.

۱ منقول است از پیامبر اکرم (ص) که فرموده‌اند: حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ زُنُوها قَبْلَ أَنْ تُزُنُوا وَ تَجَهَّزُوا لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ (وسائل الشیعه ج. ۱۶ ص. ۹۹؛ بحارالانوار ج. ۶۷ ص. ۷۳). این عبارت مؤید آن است که اسلام با تمییز و تفکیک این دو موقعیت، مؤمنان را به «محاسبه خویش» قبل از «حساب‌رسی خداوند» فراخوانده است؛ چون آن را مؤثر در وضع دینی‌اشان می‌داند.

۲ برای بحثی درباره خصلت تقدیرگرایانه مسیحیت و تجلیات بارز آن در پروتستانتیزم و خصوصاً نحله کالونیستی آن، رک: وبر، ۱۳۷۱.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این مقاله، پس از اشاره‌ای اجمالی، مسئله خود را در سه‌بخش «ضرورت سنجش دین‌داری»، «امکان سنجش دین‌داری» و «ملاحظات دینی سنجش دین‌داری» دنبال کرد. علت همراه‌ساختن سه‌مسئله در یک‌مقال نیز همین بوده‌است که نسبت‌های وثیقی با هم داشتند و بررسی جداگانه آنها چندان صائب و روا نبود.

تردیدهای پدیدآمده در ضرورت و امکان سنجش دین‌داری را در این‌برهه باید «ایرانی» محسوب کرد؛ زیرا، بیش‌از هرچیز، در موقعیت دین در ایران ریشه دارد و حساسیت‌هایی که از هردو جانب، موافقان و مخالفان بدان مبذول می‌دارند. با اینکه نوعی از این تردیدها از موضعی علمی و به‌ظاهر بی‌طرفانه مطرح شده‌است، به‌چنددلیل، فاقد آن خصوصیت است:

۱. درحالی‌که ضرورت جامعه‌شناختی سنجش دین‌داری انکار می‌شود و به مبادره‌ای دینی-سیاسی منتسب می‌شود که ادبیات گران‌سنگی از آن در محافل پژوهشی غربی و جوامع غیردینی شکل گرفته‌است؛

۲. درحالی‌که نقصان‌های روش و ابزار با بزرگ‌نمایی، دست‌مایه انکار ضرورت و امکان سنجش دین‌داری قرار گرفته‌است، که این‌نقیصه به مطالعات دین و دین‌داری اختصاص ندارد و کمابیش دامن‌گیر دیگر موضوعات کیفی و پدیده‌های ترکیبی و چندلایه نیز هست و کسی هم آن را بهانه‌ای برای کنارگذاشتن تحقیق و مطالعه درباره آنها قرار نداده‌است؛

۳. در این ایرادها، بیش از محتوا و ساختار و نتایج این‌قبیل تحقیقات، به‌سراغ «نیت»‌های نهفته در پس آنها رفته‌اند و جانب‌داری‌های موجود در آن را بهانه تردید در ضرورت انجام سنجش دین‌داری قرار داده‌اند؛

۴. همچنین سراغ «کاربرد»‌های دوگانه آنها و استفاده‌هایی رفته‌اند که ممکن است کارگزاران حکومت و مروجان دین از آن به‌عمل آورند. به‌همین‌روی، تردیدافکنی در ضرورت انجام این‌قبیل تحقیقات، به راهکاری برای مقابله و برملا‌ساختن قصد و برنامه آنان بدل شده‌است؛

۵. در بحث از امکان نیز این تردیدها بر نوعی اطلاق‌گرایی علمی استوار شده‌است. این را هم در نادیده‌گرفتن محدودیت‌های علم و مقدرات روشی و ابزاری جامعه‌شناسی می‌توان یافت و هم در طرح ادعای امتناع که خود حامل اطلاق‌گرایی مفرط است.

بررسی ملاحظات دینی درباب این دو مسئله از آنجا ضرورت پیدا کرد که برخی تردیدهای وارد در این‌باره از موضع دینی مطرح شده بود. تردیدهای دینی در سنجش دین‌داری، به‌جز مراقبت

و احتیاط‌های همیشگی مؤمنان، از شبهه کلان‌تری نشئت می‌گیرد که اخیراً درباره «قضاوت کردن دیگری» پدید آمده‌است. صرف‌نظر از منشأ این شبهه، رفع آن مستلزم این بود که ارزیابی و داوری‌های مطرح در آموزه‌های دینی از هم تفکیک و اقتضائات و احکام هر یک به‌طور جداگانه بررسی شود تا مشخص شود که احتیاط لازم در آن، ناظر به چه جنبه‌هایی است و تا چه حد دامن‌گیر کار پیمایش است. استنباط نهایی مقاله از این واری‌های اجمالی در آموزه‌های دینی همین بود که سنجش دین‌داری، با شروطی که برای آن برشمرده شد، نه تنها منع شرعی ندارد، بلکه با توجه به کاربردهای آن مفید و لازم نیز هست.

منابع

- الیاده، میرچا (۱۳۷۲) دین‌پژوهی، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، ۲ جلد، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ایگلتون، تری (۱۳۸۱) درآمدی بر/ایدئولوژی، ترجمه اکبر معصوم‌بیگی، تهران: آگه.
- دوستدار، آرامش (۱۳۷۰) /متناع تفکر در فرهنگ دینی، پاریس: خاوران.
- شجاعی‌زند، علی‌رضا (۱۳۸۳الف) «ارزش پیمایش و نگرش‌های کارگاه»، کتاب ماه علوم/اجتماعی، شماره ۸۲: ۸-۱۱.
- شجاعی‌زند، علی‌رضا (۱۳۸۳ب) «فرایندهای جاری، پروژه‌های ناتمام»، کتاب ماه علوم/اجتماعی، شماره ۸۶: ۵-۱۲.
- شجاعی‌زند، علی‌رضا (۱۳۸۷) «گشایش‌های نظری در مطالعات جامعه‌شناختی دین»، فصلنامه علوم/اجتماعی، شماره ۴۰: ۱-۲۶.
- شجاعی‌زند، علی‌رضا (۱۳۹۰) «مبنای ساخت مدل برای سنجش دین‌داری»، روش‌شناسی علوم/انسانی، سال هفدهم، شماره ۶۸: ۱۴۵-۱۶۷.
- شجاعی‌زند، حسین و علی‌رضا شجاعی‌زند (۱۳۹۵) «بررسی روایی در پیمایش‌های سنجش دین‌داری در ایران»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست‌وهفتم، شماره ۶۴: ۷۹-۱۰۶.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۹۲) «امتناع امتناع اندازه‌گیری دین‌داری»، مطالعات اجتماعی ایران، دوره هفتم، شماره ۱: ۱۶۶-۲۰۰.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۷۳) زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران: کویر.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۷۴) درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران: کویر.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد (۱۳۸۳) «بازاندیشی یک تجربه تازه»، کتاب ماه علوم/اجتماعی، شماره ۸۴: ۱۶-۱۷.

«ضرورت» و «امکان» سنجش دین‌داری

- کاظمی‌پور، عبدالمحمد (۱۳۸۳) «پیمایش‌هایی کارآمد برای شناخت روندها»، کتاب ماه علوم/اجتماعی، شماره ۸۵-۸۶: ۱۳-۱۷.
- کاظمی‌پور، عبدالمحمد (۱۳۸۲) *باورها و رفتارهای مذهبی در ایران: ۱۳۷۹-۱۳۵۳*، تهران: طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- لارین، خورخه (۱۳۸۰) *مفهوم ایدئولوژی*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه.
- لوکاچ، جورج (۱۳۸۲) *جان و صورت*، ترجمه رضا رضایی، تهران: ماهی.
- مانهایم، کارل (۱۳۵۵) *ایدئولوژی و اوتوپیا*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- محدثی، حسن (۱۳۹۲) «امتناع اندازه‌گیری دین‌داری و امکان رتبه‌بندی نوع دین‌داری»، *مطالعات اجتماعی ایران*، دوره هفتم، شماره ۱: ۱۳۶-۱۶۵.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۵) *مجموعه آثار شهید مطهری*، (ج. ۵) (چاپ هیجدهم)، تهران: صدرا.
- وبر، ماکس (۱۳۷۱) *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: سمت.
- باورهای دینی و نگرش اجتماعی* (۱۳۸۳) تهران: دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- Brown, L. B. (1987) *The Psychology of Religious Belief*, London, Academic press.
- Dobbelaere, Karl. (2000) "From Religious Sociology to Sociology of Religion: Towards Globalization?" *Journal for the Scientific Study of Religion*, Vol. 39, No. 4, (Dec. 2000) pp. 433-447.
- Glock, Charles Y. & Rodney Stark (1965) *Religion and Society in Tention* Chicago: Rand McNally.
- Wulff, D. M. (1991). *Psychology of religion: classic and contemporary views*. New York: Wiley.